

رد تهمت جنگ طلبی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

دشمنان اسلام خود را به زحمت انداخته اند تا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چهره ای خشن و خونریز بکشند و ثابت کنند که پیشرفت سریع اسلام در شرق به نیروی سلاح و زور و شمشیر بوده. و گرویدن ملل مغلوب به اسلام، تنها به زور و قدرت و با شمشیر بوده است. این تهمت معروفی است که اغلب نویسندگان غرب در طول چند قرن روی آن تبلیغ کرده اند و در نظر عموم مردم به صورت حقیقت و یک امر واقعی و بدیهی جلوه داده اند. از این رو، در این نوشتار برآنیم تا به چند نمونه از این تهمت ها و اتهامات ناروا اشاره و سپس به آنها پاسخ داده شود.

مقدمه

از قرن ها پیش و پیش از جنگ های صلیبی در غرب، تلاش می شد که چهره پیامبر ما را مخدوش نشان داده و آن حضرت را جنگ طلب و به دور از صلح معرفی کنند؛ اقدامی که تاکنون نیز توسط اقلیتی در غرب ادامه دارد چنان که آنها به رغم آنچه راجع به تساهل و تسامح و احترام به افکار و مقدسات دیگران مطرح می کنند و حتی جامعه خود را سکولار معرفی می کنند، هنوز پیش زمینه های فرهنگی آنان از بین نرفته و با این که بین پیامبران هیچ اختلافی نیست و خداوند همه آنان را برای هدف واحد اصلاح و هدایت انسان ها فرستاده، آنان به تلاش در فرق گذاشتن بین پیامبران ادامه داده؛ یکی را پیام آور صلح و دوستی و دیگری را به گونه ای دیگر معرفی می کنند. دشمنان اسلام خود را به زحمت انداخته اند تا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چهره ای خشن و خونریز بکشند و ثابت کنند که پیشرفت سریع اسلام در شرق به نیروی سلاح و زور و شمشیر بوده، و گرویدن ملل مغلوب به اسلام، تنها به زور و قدرت و با شمشیر بوده است. این تهمت معروفی است که اغلب نویسندگان غرب

در طول چند قرن روی آن تبلیغ کرده اند و در نظر عموم مردم به صورت حقیقت و یک امر واقعی و بدیهی جلوه داده اند. از این رو، در این نوشتار برآنیم تا به چند نمونه از این تهمت ها و اتهامات ناروا اشاره و سپس به آنها پاسخ داده شود.

تهمت زندگان

- ۱- بسوئه: درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با کمال بی انصافی و جهالت چنین می گوید: «پیغمبر... اعراب خود را فرستاده خدا معرفی کرد و پس از آنکه ملتهایی نادان را فریفت، از نفاق و تفرقه ای که میان کشورهای همسایه وجود داشت، سود جست و با کمک شمشیر و جنگ های خانمان برانداز دین شهوانی خود را رواج داد...».
- ۲- کارل بروکلمان می گوید: «... از سویی دیگر همین پیامبر بر شمشیر تکیه کرد تا پرستش آئین خود را بر ملتها واجب گرداند. و بر مسلمین واجب می گرداند که دشمنی خویش را بر غیر مسلمان اعلام دارد و در هر جا که ایشان را بیابد بر آنان دشمن باشد، زیرا نبرد با غیر مسلمان واجب دینی است.»
- ۳- مسیونر کولی می گوید: «در قرن هفتم میلادی دشمنی در شرق بپا خاست و آن اسلام بود که نیروئی تازه را پی افکند و با سخت ترین انواع تعصب بپاخاست و محد در دست هر کسی که از او پیروی و اطاعت گزید شمشیری داد و مقدس ترین قوانین اخلاق را زیر پا نهاد، برای پیروان خویش ناروائی و ستم و سلب اموال دیگران را مباح گردانید، و کسانی را که در میدان نبرد کشته می شدند وعده داد که از لذات جاوید آخرت بهره مند خواهند شد...»
- ۴- جولیان می گوید: «این اعراب بودند که آئین خود را با نیروی شمشیر خویش بر مردم فرض قرار دادند و بر خلق اعلام می کردند که: یا اسلام را بپذیرید و یا به استقبال مرگ بشتابید! در حالی که پیروان مسیح با نیکوکاری و احسان خویش مردم را هدایت می کردند و راه راست می نمودند.»
- ۵- لاپتی لوونیان می گوید: «تاریخ اسلام زنجیر خوفناکی از خونریزیها و نبردهای سراسر خونین بود.»
- 6- ج. ایزاک می گوید: «محمد بر پیروان خویش فرمان داد تا همه جهانیان را به زیر رایت اسلام بکشند و اگر ضرورت ایجاب کند از توسل به شمشیر خودداری نورزند.»

پاسخ اتهامات

۱. جواب نقضی

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا ادیان دیگر همیشه در صلح زیسته و هرگز با جنگی گریبان‌گیر نبوده‌اند؟ مگر در تاریخ مسیحیان جنگ‌های متعددی برای مسیحی کردن دیگران روی نداده است؟ آیا می‌توان جنگ‌هایی را که مسیحیان بر افروختند، به حساب دین عیسی که دین صلح است تمام کرد؟ غربیان اسلام را دین همراه با شمشیر می‌دانند و برخی از آنان می‌گویند: مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست. در حالی که با مراجعه به تورات و انجیل پی می‌بریم که در آیاتی به جنگ و جهاد اشاره شده است که به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- در انجیل متی آمده است: «گمان نکنید که من آمده‌ام تا صلح را بر روی زمین بیاورم، بلکه شمشیر آورده‌ام.»
۲- در تورات آمده است: «چون به شهری نزدیک می‌شوی تا با اهل آن بجنگی ابتدا آنان را به صلح دعوت کن. اگر دعوت تو را به صلح پذیرفتند و آن شهر را در اختیار گذاردند، تمام مردم آن مسخر برای توست و همه برده تو می‌شوند. و اگر با تو صلح نکردند بلکه از راه جنگ وارد شدند، آنان را محاصره کن، و چون پروردگارت تو را یاری کرد و بر آنها دست یافتی تمام مردانشان را از دم شمشیر بگذران و تمام زنان و اطفال و چارپایان و هر آنچه در شهر است، غنیمت برای توست و می‌توانی از آنها که پروردگارت به تو عطا کرده استفاده کنی و این چنین انجام می‌دهی با شهرهای دور افتاده که از شهرهایی نیستند که امت تو در آن قرار دارند. و اما آن شهرهایی را که پروردگارت برای تو نصیبی در آنها قرار داده هیچ انسانی را در آنها باقی نگذار.»
به راستی که اگر یک خواننده منصف این سطور را بخواند و آن را با دستورات و فرامینی که از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در رابطه با نیکی کردن با اسرا، زنان و اطفال و پیران صادر شده مقایسه کند، به خوبی خواهد فهمید که کدام دین، پیام آور صلح و دوستی است؟
از اینها گذشته کسانی که به جنگ‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشکال می‌کنند بهتر است نظری به جنگ‌های صلیبی افکنند که چگونه مسیحیان به جهت گسترش مسیحیت، خون میلیون‌ها مسلمان بی‌گناه را بر زمین ریختند.

و به عنوان نمونه برخی از فجایع آنان را از زبان «ریموند داجیل» کشیش شهر لوپوی که خود از نزدیک شاهد خونریزی و قتل و غارت هم‌کیشان خود در بیت المقدس - پس از فتح آن شهر بوده - نقل می‌کنیم تا روشن شود این دینی که دارندگان آن فریاد سر می‌دهند در آن هیچ اسمی از جنگ نیست، چگونه عملکردی داشته‌اند:

۱- «هنگامی که لشکر ما برج و باروی شهر بیت المقدس را گرفت حالت بهت و منظره هولناکی مردم عرب را فرا گرفت، سرها بود که از تن جدا می‌شد و تازه این کوچک‌ترین کاری بود که به سرشان می‌آمد، برخی را در آتش می‌سوزاندند و این پس از آن بود که مدت زمانی او را زجر و شکنجه داده بودند، در میان کوچه‌ها و میدان‌های بیت المقدس جز تل‌هائی از سرها و دست و پای بریده اعراب چیزی دیده نمی‌شد، و راه عبور تنها از روی کشته‌های ایشان بود، تازه اینها مختصری از مصیبتی بود که به سر اعراب رسید.»

۲- همین کشیش در مورد کشتار ده‌ها هزار مسلمان در مسجد عمر نیز چنین نقل می‌کند:

«به راستی قشون ما در هیکل سلیمان در خونریزی افراط کردند، از یک سو لاشه‌های کشتگان در خون خود

دست و پا می زد، در طرف دیگر دست و بازوهای قلم شده گویا با انگشتان تسبیح می گفتند و هر کدام می خواستند به بدنی متصل گردند. میان دست ها و بدنها به هیچ وجه تمیز داده نمی شد، لشکری که خود مباشر چنین کشتار بی رحمانه ای بودند از بخار خون ها به زحمت افتاده بودند.»

اعمال مسیحیان در این جنگ ها آن قدر وحشیانه و بی رحمانه بوده است که دکتر گوستاولوبون پس از اینکه از ذبح مسلمین و زنده در آتش سوزاندن و... و مهاجرت سه میلیون مسلمان از اسپانیا سخن می راند، می گوید: «ما نمی توانیم (از اعمال صلیبی ها دفاع کنیم) و قادر به هیچ گریزی نیستیم، جز اینکه بگوئیم هیچ گونه تفاوتی میان وحشیان و فاتحین اسپانیا نبوده است...». و در ادامه می گوید: «هیچ ستمگری در جهان مرتکب چنان ستم و آدمکشی بدان صورتی که صلیبی ها مرتکب شدند، نشده است.»

حال باید از کسانی که تهمت جنگ و خونریزی و خشونت به اسلام و پیام آور آن می زنند، باید پرسید آیا از مسلمین برای نشر و گسترش دین اسلام، این قدر قتل و غارت و خونریزی سر زده است؟

بنابراین می توان گفت در اسلام که جهاد وجود دارد، افتخاری برایش محسوب می شود؛ زیرا مشتمل بر قوانینی است که جلو هر گونه قتل و غارت و بی رحمی را می گیرد. و مسیحیت چون طرحی جامع برای جامعه و قانونی برای تشکیلات اجتماعی ندارد، جهاد و قوانین آن را ندارد. در واقع مسیحیت تنها یک سلسله نصیحت است. اسلام دینی است که وظیفه و تعهد خودش را این می داند که جامعه و حکومت تشکیل دهد. رسالتش اصلاح جهان است. چنین دینی نمی تواند جهاد نداشته باشد همچنان که دولت نمی تواند ارتش نداشته باشد.

۲. گواهان منصف

اگرچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از سوی برخی نویسندگان متعصب غربی مورد انواع تهمتها و اتهامات قرار گرفته است اما در میان همان نویسندگان غربی هستند افرادی که با دیده بصیرت و با نظر انصاف و با فکری روشن و قلبی پاک، و خالی از شوائب تعصب درباره اسلام و شارع مقدس آن اظهار نظر کرده و خط بطلانی بر اتهامات متفکران هم کیش خویش کشیده اند. ما در ادامه بحث نظر این افراد را می آوریم تا ثابت شود که «نظریه جنگ طلب بودن پیامبر اکرم و گسترش اسلام با زور و شمشیر» تهمتی بیش نیست.

۱. توماس کارلایل:

وی درباره این باره می گوید:

«و چون محمد به ملایمت و پند و موعظه آنها (کفار) را به راه راست خواند قبول نکردند و به سرکشی و قلدری ادامه دادند و از پیروی حق سرباز زدند، بنابراین سزاوار است که محمد کار را به شمشیر واکذار نماید تا این آلت برنده کار را فیصله دهد.

درباره اینکه محمد اسلام را با شمشیر به پیش برده سخن بسیار گفته اند. اگر مردم این را دلیل بر سستی و دروغی بودن دین او بگیرند اشتباه و حق پوشی بزرگی کرده اند. اینها می گویند: اگر شمشیر نبود اسلام پیش نمی

رفت. ولی باید پرسید چه چیز بود که شمشیر را برای آن نشر آن ایجاد کرد؟ آیا جز قوه دین و ایمان چیز دیگری بود؟ ... من معتقدم حق، خودبخود به هر حال پیش می رود. آیا مگر این مسیحیت نیست که گاهی شمشیر به کار می برد؟ آنچه که شارلمانی با قبائل «ساکسون» کرد در این باره کافی است.»

۲- جان دیون پورت:

وی که کتابی با عنوان عذر تقصیر به پیشگاه قرآن و محمد تألیف کرده، در این باره می نویسد:

«کسانی که هنوز تصور می کنند دینی را که قرآن تعلیم داده بوسیله شمشیر تبلیغ شده است اشتباه و خبط خارق العاده ای کرده اند. زیرا همه صاحب نظران و متفکرین به روشنی و بی غرضی تصدیق دارند که دین محمد که بوسیله آن نماز و زکات جانشین قربانی های بشری گردید و دینی که به جای جنگ و نزاع دائم و مستمر، روح خیرخواهی، بشردوستی و فضائل اجتماعی را در نفس دمید، بایستی در تمدن اثر و نفوذ مهمی داشته باشد. در حقیقت خیر و برکتی بود برای جهان شرق و بالاخره برای قلع و قمع بت پرستی و مانند روش موسی نیازمند آن نبود که بدون مضایقه ابزار و آلات جنگی و وسایل خونریزی را مورد استفاده قرار دهد.»

۳- ار. اف. بودلی:

انتقاد کنندگان بر محمد ایراد می گیرند که او آتش جنگ را دامن می زند و در این باره بعضی از تاریخ نویسان قلم فرسائی می کنند. به خیال اینکه تنها محمد این نوع جنگها را بوجود آورد. این تاریخ نویسان فراموش کرده اند که در دنیا سبب اساسی برای جنگها مذاهب و ادیان دیگرند. (و این اختصاص به اسلام ندارد) اگر محمد تورات را می خواند می دید موسی جنگهای مقدسی را به راه انداخته که دو هزار سال قبل از جنگهای محمد بر پا شدند. اگر کمی بیشتر تورات را مطالعه می کرد می دید پادشاهان بنی اسرائیل بیش از او برای دفاع از عقاید خود می جنگیدند که هیچ قابل قیاس با قوانین امروز ندارد.

محمد تشنه خونریزی نبود او به اسیر اجازه انتخاب می داد تا این که یا جزیه بدهد و یا اسلام را قبول کند (و او را نمی کشت).

۴ - ام ساواری فرانسوی:

شاید بعضی بپرسند برای چه پیامبر اسلام که برای صلح و آرامش آمده بود برای خود پناهگاه می ساخت که نشانه جنگ به شمار آید؟

پیغمبر (اسلام) هرگز نمی خواست جنگ کند. و تا می توانست از جنگ دوری می کرد. هر جا که زبان و منطق نیرومند اسلام به علت تعصب های جاهلانه و خشک مردم سودمند نبود، و هر جا که پیروان حزب خدا از روش های سیاسی خود به علت کارشکنی احزاب مخالف مانند کفار و یهودیان کاری از پیش نمی بردند و هر جا که آبرو و شرافت مسلمانان در خطر می افتاد، دست به جنگ می برد. و جز این هم کاری نمی شد کرد... در هر عصر و زمانی، دفاع از عقیده و ایمان شایسته و پسندیده بود و محمد نیز جهاد در راه خدا یعنی جنگ با کسانی که مسلمانان را آزار می دادند و از دین و عقیده خود جانب داری می کردند روا داشت هنگامی که جنگ برای دفاع از جان و ناموس و عقیده باشد نه به خاطر مادیات و توسعه طلبی می توان گفت این چنین جنگ از جنبه حیوانی خارج شده و جهاد انسانی خواهد بود.

۵- گوستاو لوبون:

وی در این باره می گوید: «پیشرفت سریع اسلام موجب شده که مورخین دشمن اسلام، این پیشرفت را معلول دو چیز دانسته اند: یکی آزادی هایی که در این دین موجود است و دیگری زور شمشیر. ولی باید دانست که این

نسبتهای ناروا روی پایه و اساس صحیحی نیست.»

و در ادامه می گوید:

«زور شمشیر موجب پیشرفت اسلام نگشت، زیرا رسم اعراب این بود که هر کجا را فتح می کردند مردم آنجا را در دین خود آزاد می گذاشتند، و اینکه مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را بر زبانهای مادری خود انتخاب می کردند بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عربهای فاتح می دیدند مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند، و برای آن سادگی و سهولتی که در دین اسلام مشاهده می نمودند و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند.

تاریخ این مطلب را ثابت کرده ادیان به زور شمشیر پیشرفت نکرده است. وقتی مسیحیان اندلس را فتح کردند، عربهای آن سرزمین کشته شدن و آوارگی را بر ترک دین خود ترجیح دادند و به هیچ وجه زیر بار مذهب دیگری نرفتند.

واقعاً اسلام به جای اینکه با سر نیزه پیشرفت کند، به وسیله تشویق و با نیروی تبلیغ و بیان جلو رفته است و همین مسأله بود که اقوام ترک مغول علی رغم شکست دادن اعراب، دین اسلام را قبول نمودند. در هندوستان که فقط عرب از آنجا عبور کرد، اسلام به قدری رشد یافته که اکنون ۵۰ میلیون مسلمان در آنجا وجود دارد، (این ارقام مربوط به زمان گوستاولوبون می باشد) و پیوسته بر عده آنها افزوده می شود. اکنون که هزاران کشیش مسیحی با وسایل لازم در آنجا مشغول تبلیغ و تمام اهالی هم تحت سلطه حکومت انگلیس اند، با این حال معلوم نیست که در این امر پیشرفتی نموده باشند.

در چین نیز پیشرفت اسلام قابل ملاحظه است و فعلاً بیش از ۲۰ میلیون مسلمان در آنجا موجود هستند در حالی که عرب به چین حمله نکرده و حتی یک وجب از زمین های آنجا را به زور شمشیر به تصرف خود نیوده است.»

۶- رابرتسن:

وی در کتابش تاریخ شارلکن می گوید: «این تنها مسلمین بودند که جهاد و گذشت و آزادی را با هم جمع کرده بودند، فقط مسلمین در تاریخ نسبت به پیروان سایر ادیان پس از پیروزی محبت می کردند، و آنان را در انجام شعائر دینی شان آزاد می گذاشتند.»

۷ - لورا واکسیا واگلیری:

اگر به پیشگوئیهها (و سخنان) محمد یا به فتوحات مسلمانان صدر اسلام توجه کنیم، به سهولت خواهیم دید که تهمت تحمیل اسلام با زور شمشیر تا چه اندازه کذب و (بی اساس) است. قرآن می گوید: «**لا اکراه فی الدین**» و باز می گوید: «**قل الحق من ربک فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر**». محمد که همیشه این اصول ملکوتی را به کار می برد، بسیار بردبار بود. مخصوصاً درباره ادیان توحیدی و می دانست که با بت پرستان تا چه اندازه مدارا کند. او به خوبی می دانست که بالاخره خداوند در قلب بشر نفوذ خواهد کرد.

و یا در جای دیگر می گوید:

«در دنیای منطقی امروز کسی را جرأت چنین گمانی نیست که بگوید شمشیر فاتحین وسیله راه گشایی اسلام بوده است.»

۸- دیسون:

آقای دیسون به موضوع جنگ طلبی و پیشرفت اسلام به وسیله شمشیر اشاره کرده می گوید:

«اشتباه بزرگی است انسان، گفته بعضی را که رواج می دهند اسلام به زور شمشیر پیشرفت کرد و انتشار یافت تصدیق کند. زیرا علت اصلی انتشار اسلام بر اساس آن برادری دینی بی نظیر و زندگانی اجتماعی و ایمان محکمی بود که مسلمانان را وا می داشت از دورترین نقطه دنیا تا نقطه دیگر بجنگند. و بعد از آن، محمد (صلی الله علیه و آله) و جانشینانش با کمال عفت و از خود گذشتگی و پاکدامنی و پرهیزکاری، نیرویی در پیروان خود دمیدند که شکست ناپذیر بود.»

و یا در جای دیگری می گوید:

«بعضی ها به خاطر شبهاتی که به آنها القا شده، می خواهند پیشرفت سریع اسلام را ناشی از نیروی شمشیر بدانند. آنها می خواهند بگویند این همه قبائل مختلف که دارای ادیان متشتت و رسوم و عادات متغایری بودند، همه به زور شمشیر اسلام را پذیرفته یکی شدند.

اگر این خیال، واقعیت داشته باشد باز هم از اهمیت این پیش آمد عجیب نمی کاهد و به نیروی اسلام و سرعت انتشارش صدمه ای نمی زند. و لیکن موضوعی که خیلی که روشن و ثابت است، این است که هر وقت مردم چیزی را به زور شمشیر و سر نیزه پذیرفتند چندان دوام نمی کند. اما وقتی که ما به مردمان مسلمان نگاه می کنیم قطع نظر از اسپانیا که اسلام را به زور سرنیزه و فشار در آنجا پایمال کردند. می بینیم ملت هایی که از صدر اسلام پیرو آن شده و بیش از هزار و دویست سال هم از آن می گذرد و حاضر نیستند، آن را با هیچ چیزی عوض نمایند.

وانگهی مجبور ساختن ملتی به قبول یک دین لازمه اش این است که عده زیادی از رهبران آن دین و سربازانش در هر شهر و دهی که فتح می کنند، اقامت کنند تا از دین جدید محافظت نموده و آسایش و امنیت را پا بر جا سازند. و این کاری است که اسلام در تاریخ انجام نداد. چنانکه می دانیم عرب ها در جنگ های خود، آن قدر سرباز نداشتند که بتوانند از شهرها و روستاهای فتح شده محافظت نمایند و دین تازه خود را به زور سرنیزه و قدرت به مردم تحمیل کنند.»

۹- هنری دوکاسترو:

وی در کتابش «اسلام با مشکلات و پیشامدهای خطرناک» پس از وصف پیروزی های مسلمین و انتشار اسلام در میان ملتها، می گوید:

«آنان مللی را که از اسلام رو برمی گرداندند، و از پذیرش این آئین سر می پیچیدند نمی کشتند... و حتی یک تن را نیز بدون میل و به زور شمشیر به پذیرش اسلام مجبور نمی ساختند، و حتی با زبان نیز کسی را تهدید نمی کردند، بلکه فقط با برانگیختن رغبت و با آزادی و گزینش شخصی مردم را به اسلام می خواندند، و نتیجه نیز آن بود که مردم با تأثیری بسیار نیکو به جانب اسلام گرایش می یافتند و صاحبان خرد با حس درست و گزینش منطقی بدان می گرویدند.»

۱۰- واکستون کوستا:

وی می گوید:

«اگر کسی از من بپرسد محمد که این همه مورد ستایش تو شده کیست؟ من با کمال احترام و ادب به وی خواهم گفت این مرد نامی و سرور بی مانند کسی است که علاوه بر اینکه فرستاده خداوند بود، رئیس و بزرگ حکومت اسلامی و واضع شریعت بی مانند آن است و همان طور که آن حکومت مرجع و پناه تمام مسلمین و حامی مصالح اجتماعی آنها بوده خود محمد (صلی الله علیه و آله) بانی و مؤسس آن نیز به تمامی معنی کلمه

بزرگ ترین پیشوا و فرمانده سیاسی بود سیادت و فرماندهی او در عالی ترین و بزرگ ترین مظاهر فرماندهی که بشر به آن برخورده است تجلی می نمود و در حقیقت نظیر و ماندی برای آن نبود و نیست، پس اگر محمد نمونه راستی و درستی و مجسمه حقیقت نبود و اگر حائز بلندترین مقام های سیاسی دینی نمی شد و اگر سزاوار فرمانروائی واقعی نبود و اگر سراسر وجودش اخلاص و استقامت و پاکی و حانفشانی در راه نجات ملت خود و پیشرفت آن مبدأ عالی که آورد و آن دین بی مانند که به سوی آن دعوت نمی نمود نبود و اگر برای ترویج آن فکر بی مانند قدم بر نمی داشت خلاصه آن که اگر محمد (صلی الله علیه و آله) دارای آن مزایا نمی بود و بدخود و سنگدل بود قطعاً یارانش او را ترک می کردند و پیروانش پراکنده می شدند.»

۱۱- مهاتما گاندی:

وی که از مشهورترین رهبران اجتماعی قاره آسیا در عصر اخیر، و مورد احترام میلیونها نفر است، در این باره می گوید:

«می خواهم مهمترین خصوصیات زندگی کسی را بدانم که امروز بر قلب میلیونها جمعیت بشری حکومت و سلطه دارد... من بیشتر از هر وقتی معتقد شدم که این شمشیر نبود که برای اسلام در صحنه حیات پیروزی ایجاد کرد، بلکه سادگی شدید و از خودگذشتگی آشکار پیامبر و توجه و علاقه شدید به حفظ حیثیت و فضیلت و اخلاص شدید او نسبت به دوستان و پیروانش بود و نداشتن ترس از هیچ کس و هیچ چیز و اعتقاد مطلق به خدا و رسالتش بود که او را پیروز نمود.

بله این صفات بود نه شمشیر، که همه چیز را پیشاپیش آنها می برد و بر هر مانعی فائق می آمد.»

۳. ایرادات وارده بر قول به جنگ طلب بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله):

- ۱- اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جنگ طلب بود، لازمه اش این بود که دارای افکار استیلائی و استعلائی باشد که قصد تسلط بر انسانها و به دست آوردن اراضی و... داشته باشد. در حالی که ما در تاریخ شاهد هستیم، ایشان به کلیه کسانی که مسلمان می شدند زمین هایشان را بازمی گرداند و حافظ جان و مال و عرض آنان بود و هر گونه بدی و اسائه ای را نسبت به کسانی که در تحت قلمرو وی سکونت داشتند اعمال نمی کردند.
- ۲- اگر هدف پیامبر (صلی الله علیه و آله) جنگ و خونریزی و نابودی دیگران بود، لازم می آمد که یاران و اصحابش را به جنگ بفرستد و خودش و اهل بیت و نزدیکانش وارد معرکه نشوند. در حالی که ما در تاریخ شاهد عکس این قضیه هستیم و می بینیم که ایشان نزدیکان خودش چون حمزه، علی، حارث، جعفر و... در سخت ترین شرایط به جنگ می فرستند.
- ۳- اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جنگ طلب بود، لازمه اش این بود که در این دنیا برای خودش قصر و برج های زیبا و مستحکم می ساخت و بیت المال را طبق خواسته خود خرج می کرد، در حالی که شاهد هستیم آن حضرت روزی سیر و روز دیگری گرسنه بودند و فقط به قدر کفاف از خداوند زاد و توشه مسألت می نمودند.
- ۴- قول به جنگ طلب بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، لازمه اش این است که مانند افرادی چون هیتلر، موسیلینی و... افکار و رؤیاهای فاسد سلطه گرانه بر جهان داشته باشد، در حالی که آن حضرت هرگز از فتوحات،

قصد تسلط بر جهان و قتل و غارت مردم را نداشته است؛ بلکه این امر فقط به خاطر رسالت جهانی ای بود که خداوند بر عهده ایشان نهاده بود.

۵- اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جنگ طلب می بود، لازمه اش انکار برخی وقایع مسلم تاریخی همچون انعقاد صلح و معاهده به جای جنگ و یا اتمام حجتها قبل از جنگ بود.

جمع بندی و نتیجه بحث :

به عنوان نتیجه بحث باید بگوئیم: با توجه به صفات و فضائل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که سرشتش ترکیبی از همه مواهب عالی انسانی بود، می توان پی برد که صرفاً تعمیم اسلام مورد نظر او بود نه نفع مادی و کسب قدرت دنیوی، آن حضرت نه جویای سلطنت بود، نه مال و منال و ثروت و مکنّت. و اگر با دعوت اسلام معارضه نمی شد، ایشان ناگزیر به جنگ - که با روح اسلام سازگار نبود - نمی شد، و راه و روشی که اقتضای طبع نرم و ملایمش بود اختیار می کرد و روشی غیر از آنچه به ناچار در پیش گرفت.

و با توجه به تمام اطراف و جوانب امر باید گفت: کسانی که از تاریخ و حقایق آن بی خبرند یا تحت تأثیر القائنات کشیش ها و امثال آنها قرار گرفته اند، حق دارند دچار اشکال شده باشند و از آن گذشته شاید انتظار دارند که شخص رسول الله (صلی الله علیه و آله) که مأموریت دارد جهانی را اصلاح کند، مانند فلان زاهد صومعه نشین در گوشه ای بنشیند و با بیان اذکار و اوراد به سر برد و هر چه مخالفان بی رحم بر پیروانش ستم کنند ندیده بگیرد و زور را با زور جواب ندهد و از حق الهی و طبیعی خود دفاع نکند و نیز انتظار دارند فرستاده خدا، خصلت جنگجویی بشر را از نظر دور بدارد و حس جنگجویی شدید عرب را از نظر دور داشته و آن حس را در راه دفاع از حق و خدمت به حق و اصلاح نوع بشر به کار نبرد و بگذارد سراسر جهان در هرج و مرج بماند و هر چه می شود بشود! و استعدادها را در راه خیر و برکت به کار نیندازد و از عرب جنگجوی آدم کش، مردان غیبور حق پرست و خیرخواه و مصلح و واعظ و زاهد و رهبر و راهنما و متفکر نسازد!

و آنان که می گویند اسلام دین شمشیر است، اگر مقصودشان از دین شمشیر آن است که این دین، جهاد را واجب کرده است، سخن درستی گفته اند؛ ولی اگر مقصودشان آن باشد که اسلام با تیزی شمشیر و زور منتشر شده است در یک اشتباه آشکار به سر می برند؛ زیرا اسلام با عقل و منطق و از راه فعالیت های فرهنگی عالمگیر شده است.

و به گواهی تاریخ در بیشتر کشورها مسلمین با غزوات به اسلام فراخوانده نشدند، و بلادی را که مردمش با غزوه به آئین اسلام درآمدند، در برابر بلادی که مردم آن با دعوت، اسلام را پذیرفتند بسیار اندک است؛ از جمله میلیون ها مسلمان در آفریقا و جنوب آسیا هستند که هرگز پای سپاهیان اسلام بدانجا نرسید، بلکه تنها مبلغین اسلام بدانجا راه یافته بودند.

و بالاخر اینکه آیا هیچ گاه به اندیشه این کین توزان متعصب گذشته است تا شمار کشته شدگان نبردهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در خلال بیست و سه سال دوران رسالت ایشان، تعیین کنند؟ و هیچ گاه از خود پرسیده اند که اسلام چگونه با نیروی شمشیر رواج یافته که در خلال بیست و سه سال از اوان بعثت تا هنگام وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن همه غزوات، تنها سیصد و پنجاه و هفت تن کشته شدند؟ آیا هیچ

دعوتی در جهان بوده که در چنین مدت اندکی به پیروزیهای همچون پیروزیهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست یافته باشد؟ و یا با این چنین خسارت بس اندک نوع انسانی؟

منابع:

- اسلام از نظر دانشمندان جهان، علی آل اسحاق خوئینی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱.
- اسلام از نظر ولتر، جواد حدیدی، تهران، کانون انتشارات جوان، چ ۲، 1351.
- اسلام در زندان اتهام، شوقی ابوخلیل، ترجمه: حسن اکبری مرزناک، انتشارات بعثت، تهران.
- پژوهشی در تبلیغ، محمد تقی رهبر، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۱.
- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ترجمه: سید هاشم حسینی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- جهاد الرسول المصطفی و السلام العالمی، ستار جبار زهیری، دار الاثر، بیروت، چ ۱، ۱۴۲۳ ق.
- زندگانی محمد (الابطال / قهرمانان)، توماس کارلایل، ترجمه: ابوعبدالله زنجانی، تبریز، چ ۴، بی تا
- زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر اسلام، ابن هشام، ترجمه: سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، چ ۵، 1375 ش.
- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، شرکت انتشار، ۱۳۴۴.
- کتاب مقدس.
- محمد پیامبر شمشیر نیست، علیمراد فراشبندی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸.
- المستشرقون و السیره النبویه، عمادالدین خلیل، دارابن کثیر، چ ۱، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
- نظریه دانشمندان جهان درباره قرآن و محمد (صلی الله علیه و آله)، حسین وجدانی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چ ۱، ۱۳۶۲.